زن امروز, تجددگرايى يا واپس گرايى (4)

 ليلا زعفرانچى

 ((تجدد)) در دوران معاصر با برنامه اى مدرن, فريبنده و خزنده در جهان ديگر وارد شده و سلطه ى امپرياليسم را حاكميت مى بخشد. اين برنامه ى منسجم ((توسعه)) است.

 پيامدهاى توسعه براى نظام سرمايه دارى به مراتب بيشتر از فشارهاى نظامى و استفاده از تسليحات جنگ افزارى است, حتى ترفندهاى سياسى نيز هدفى جز رخنه ى اقتصادى در لواى توسعه ى كشورها ندارند.

 به قولى ديگر نظريه ى سود حداكثر و استيلا بر بازارهاى جهانى, زمينه ساز فرهنگ هاى عجيب و مبتذلى است كه راه را براى محو شدن در چنين بحرانى فراهم مىآورد.

 مشكل اصلى بعضى كشورها و به خصوص كشورهاى اسلامى جدا نمودن اين دو محور يعنى تجدد از اهداف توسعه و ديدگاه سرمايه دارى است. تصورى تجددى كه بر پايه ى فلسفه ى مادى بنا نهاده شده باشد و از جانبى به هويت و ارزش هاى پايدار جامعه و به خصوص دين و ديانت اصالت دهد, پوچ و بيهود است. جدايى دين از سياست كه از دير باز به عنوان راه چاره اى جهت نفوذ در كشورهاى دين مدار پى ريزى شده, خود گوياى اين واقعيت است.

 در دكترين مادى گرايى, كليه ى آحاد جامعه اعم از زن ومرد دستخوش بحران مى باشند و بزرگ نمايى مشكلات قشر زن كه بعضى ريشه در تاريخ خاص تمدن غربى دارد تزوير ديگرى جهت سرپوش نهادن بر اين سيل ويران كننده است.

 در اين مجال به سه ديدگاه كلى جايگاه مطلوب زن در جامعه به طور اجمال اشاره شده, سپس ضرورت ديدگاه تكامل گرا و طرح وضعيت مناسب جهت حضور بانوان بيان مى گردد.

 1. اصالت خانواده و نقش زن

 محدود ساختن بانوان به فعاليت هاى درون خانواده كه عمده ترين آن عبارت از شوهردارى و تربيت و مراقبت از فرزندان مى باشد, نظريه اى است كه به شكل سنتى در جوامع اسلامى از مدافعان جدى برخوردار مى باشد و براى اين منظور از مستندات شرعى و احيانا عقلى و اجتماعى يارى گرفته مى شود.

 مشكل نظر گاه فوق تنها دور بودن زنان از فعاليت هاى اجتماعى نبوده بلكه فقدان بالندگى انديشه ى اجتماعى و تفكر والا و هدفمند در زنان است. درست است كه در ديدگاه اسلامى خانواده اولين هسته در جهت تكامل اجتماعى است اما نقش مادرى و وظيفه ى همسرى تنها در اين حيطه محدود نشده و باقى نمى ماند.

 چنين تفكر انتزاعى منجر به عدم هماهنگى ادبيات اجتماعى يك قشر با نسل پس از خود و حتى با نسل هم زمان خود مى گردد و بر پايه ى چنين باورى به دليل دور ماندن بانوان از آگاهى هاى مناسب, حساسيت ها در زمينه ى فردى رشد يافته و دغدغه هاى اجتماعى فراموش مى گردند. لزوم و اهميت چنين ارتباطى خود را در مشكلات فرهنگى درون خانواده, جامعه و... ملموس تر بروز مى دهد.

 2. اصالت جامعه و نقش زن

 اين ديدگاه در مقابل نظريه ى قبل, قايل به شكستن حريم خانواده, وارد شدن زن به جامعه و نفى هر گونه تفاوت, تبعيض و اختلاف بين فعاليت زن و مرد است. جنبش هاى خاص زنان در غرب در سايه ى همين تفكر به وجود آمده اند.

 مشكلات مشخص نظرگاه فوق را به چند محور اساسى مى توان تقسيم نمود:

 1/2. آزادى يا ارمغان تجدد

 آزادى كلمه اى است كه امروزه به گونه اى اشتباه با خود بار معناى ابتذال را يدك مى كشد. زن آزاد شده ى غربى در اين عرصه بيش از هر چيز ((انسانيت و هويت خويش)) را لگدمال نموده است. مروجين اين بينش به واسطه ى نگرش مادى, بعد از حمله به كانون خانواده و از بين بردن ارزش هاى حاكم بر جامعه و از طرفى تاختن به مذاهب و نمادهاى اخلاقى جايگزين ارجحى براى برطرف نمودن اين نقصان, نيافتند, لذا در صدد چاره جويى, مساله ى آزاد سازى و حقوق زنان را بدون زمينه سازى مناسب و هدف معين در جوامع مطرح نمودند. اكنون اساسى ترين سوال در پيش روى مدرنيته اين است كه: هدف از آزاد سازى زنان چيست؟ و زنان از چه اسارتى مى گريزند؟

 آمار و ارقام نشان مى دهد كه زن متجدد, امروزه بيش از هر زمان ديگرى دچار ناامنى و بى پناهى است. او اكنون در سوداى آزادى نه توان پناه بردن به بنيان هاى محكم خانواده را دارد و نه در جامعه از جايگاه مشخص و مقدسى برخوردار است.

 آزادى براى زن امروزى, تعريفى سطحى و قشرى داشته, به گونه اى كه او منتظر است تا اين نعمت توسط ديگران كسب شده و در اختيار او قرار گيرد.

 اين غفلت و سردرگمى را صاحب نظر غربى چنين توصيف مى نمايد:

 روزى زنان درمى يابند كه ذهن و هوش دو چيز جداگانه اند و تقليد از مردان را كنار گذاشته و زمانى آزادى را تقليد مى كنند كه بدانند مرد ناقص شدن كارى نيست, بلكه زن كامل بودن مهم است.(1)

 2/2. اسارت يا وابستگى هويت

 در اين جا اسارت به معنى تبعيت ناخواسته ى اراده ى شخص از اراده ى ديگرى است. بارزترين خصيصه ى اسارت, احساس حقارت مى باشد. آن چه زنان را مستعد براى پذيرش وابستگى هويت نموده, به دو عامل عمده مربوط مى گردد:

 اولا: در نظام سرمايه دارى كه بر پايه ى نظريه ى مادى بنا نهاده شده, اقتصاد حرف اول را در تمامى اركان اجتماعى مى زند. از آن جا كه اهرم هاى اقتصادى معمولا به واسطه ى قدرت و ظرفيت بيشتر به چرخش در مىآيند, كارايى بر اساس ((قدرتمندى)) تعريف شده و خصلت هاى مردانه كاراتر ارزيابى مى گردد و خواسته ها و عواطف جنس مذكر آزادى بيشترى در توصيف ارزش ها دارند.

 ثانيا: زنان به واسطه ى عدم سازماندهى و ظلم فرسايشى و ابزارى شدن در ديدگاه مادى با احساس حقارتى روز افزون مواجه مى باشند و اين نتيجه اى جز اين ندارد كه اكثريت زنان گرايش زيادى دارند تا در هويت مردانه, منفعلانه دست و پا زنند.

 3/2. محدود شدن اختيارات لازمه ى نظام سرمايه دارى

 اگر اختيار به معناى به كارگيرى اراده ى شخص در جهت معين و براى رسيدن به هدف مشخصى باشد, قواعد بازى نظام مادى غرب به گونه اى طراحى شده كه مانند سدى مقابل اين خواست و اراده مى ايستد, به گونه اى كه فارغ از ميل و نيازهاى واقعى بشر, حتى در اوقات فراغت, زمينه ى تنوع, تحريك و تحريص مداوم را فراهم مىآورد. نيازهاى ارضا نشده و كاذب و حجم وسيع تبليغات, انگيزه ى تلاش براى بهره بردارى از ذخاير محدود را دامن مى زند. در اين دايره ى بسته, به طور ناخود آگاه, انسانيت, به دور از اختيار واقعى شكل مى يابد و اخلاق بى معنا و ارزش هاى واقعى ذبح مى گردند.

 در خصوص زنان آن چه به عنوان بهبود وضعيت در شعار اصلاح طلبان متمدن مطرح مى گردد, افزايش دامنه ى اختيارات نيست, بلكه آزادى در انتخاب سياست هاى طراحى شده از سوى نظام است. چنان كه زنان كمتر به واسطه ى استعداد و توان مديريتى مى توانند در مسايل مهمى از قبيل تصميم گيرى جنگ و صلح حضور داشته باشند.

 اساس نظام حاكم بر بينش مادى و اختلافات طبقاتى وسيع, بى عدالتى گسترده اى را فراهم مى كند كه زنان يكى از اقشار آسيب ديده ى اين نظام هستند, به گونه اى كه نمى توان تنها با مداواى سرپايى و كنوانسيون هاى متعدد, جراحات حاصله از بى عدالتى وسيع جهانى را به سرعت التيام بخشيد.

 4/2. ناهمگونى در انتفاع از مذاهب توسعه و تجدد

 از اوايل دهه ى هفتاد توجه به نقش زنان در فرآيند توسعه فزونى گرفت و موضوع ((زنان در توسعه)) بخشى از نظريات درباره ى توسعه شد. واقعيت اين است كه نوسازى و توسعه, دستاوردهاى نامتعادلى براى مردان و زنان در كشورهاى در حال توسعه به همراه داشته است, به طورى كه مردان بهره وران و زنان قربانيان اين فرآيند بوده اند. (2)

 3. نظريه ى تكامل و نقش زن در توازن اجتماعى

 اصولا هر فرد, قشر يا جامعه اى كه در روند تكامل حضور فعال و مستقيم نداشته باشد, در روند تاريخى ابتدا منزوى مى گردد و سپس به اسارت ديگران درخواهد آمد. اين اصلى بسيار مهم و قابل توجه در حركت هاى اجتماعى است. دليل اين پديده آن است كه عدم حضور در روند تكامل, به معناى جا ماندن از سيل خروشان در حال حركت و عدم توانمندى در همراهى با ساير اجزاى مجموعه است. هر سيستمى كه نتواند همه ى اجزاى مجموعه ى خود را متناسب با مراحل تغيير پيش برد, سيستمى ناهمگون بوده و در نهايت, متلاشى خواهد شد.

 اين مساله دقيقا در خصوص بانوان به عنوان قشر عظيمى از جامعه صدق مى نمايد. اگر زنان در روند تكامل گرايى و در توازن اجتماعى حضور نداشته باشند, توان همراهى و همدلى با بقيه ى اجزاى مجموعه ى اجتماع را در پيش بردن اهداف متعالى از دست خواهند داد. اين امر نه تنها به انزوا و تضعيف موقعيت زنان در جامعه مى انجامد, بلكه موجب ممانعت از رشد و شكوفايى ساير اركان اجتماع نيز مى گردد.

 ـ تبعيت ناخواسته يا بحران جديد:

 امروزه ناهمگونى ميان سياست هاى اتخاذ شده توسط نهادهاى تصميم گيرى جامعه و ارزش ها, اعتقادات و بالاخره آرمان هاى دينى, زنگ خطرى است براى اكثر جوامع اسلامى!

 به دنبال روند توسعه گرايى و رسوخ بينش ليبرالى كه اصولا نگاه غير دينى دارد و مبانى آن در مبدا و معاد فرد گرايانه است, اكثر جوامع مذهبى و اسلامى با بحران هويت در ارزش ها مواجه مى باشند كه حاصل همين دوگانگى ذكر شده است.

 انتظار از قشر زن در داشتن باورهاى عميق آرمانى و دينى و دورى از خواسته هاى مادى در حالى كه اكثر شاخصه هاى اجرايى و سياست هاى عملى كشور بر آن تعريف مى گردد, توقعى بى نتيجه و خلاف عدالت است.

 نوگرايان متجدد در لواى نوسازى آرمان هاى دينى و هماهنگى آن با عصر حاضر سعى در توجيه كليه ى شعارهاى غربى; مانند آزادى خواهى و تساوىطلبى دارند. چنين فرآيندى به احكام و دستورات اوليه ى دين ضربه زده و موجب شك و شبهه در نقش محورى و اداره ى عينى جامعه توسط مذهب مى گردد.

 فارغ از آن كه آن چه امروزه به عنوان تساوى زن و مرد در كنوانسيون هاى بين المللى غير قابل انكار به شمار مى رود, در طول زمان از ديدگاه آمارهاى جهانى به نقد كشيده شده و بحران فساد در كشورهاى متجدد از ظلم مضاعف به زن در لواى آزادى خبر مى دهد.

 در اين ميان فمنيست هاى اسلامى به شكل صريح ترى به بيان ديدگاه هاى خود پرداخته اند. اينان معتقد به تحول در احكام شريعت اسلامى و تفسير مجدد از احكام دينى مى باشند و با اعتقاد به جدايى دين از سياست, امور اجرايى جامعه را به حوزه ى مسايل سياسى, عرفى و عقلى مى سپارند.

 گروهى ديگر از نو گرايان دينى كه به جدايى حوزه ى دين و سياست نپرداخته اند, در پى قرائت هاى نو از دين مى كوشند تا با دستى ارزش هاى مادى غرب را نگاه داشته و از طرفى با كنكاش و فشار بر روى حوزه هاى دينى گره از مشكلات اخروى نيز باز كنند.

 لذا متصديان امور در امر تصميم سازى بايد با توجه به نيازهاى جامعه سعى در پاسخ گويى مناسب و قابل قبول به نسل نو داشته باشند و از طرفى مقهور فشار نيازهاى كاذب برون مرزى نشده, با ديدى تيزبين بحران ها را در جامعه ى امروزى و براى نسل نو مد نظر قرار دهند.

 ـ ضرورت الگوى مناسب جهت حضور برتر:

 الف: براى هدايت و كنترل بهينه ى هر سيستم اجتماعى نياز به داشتن الگوى صحيحى است تا بر اساس آن بتوان وضعيت مورد نظر را پيش بينى, هدايت و كنترل نمود. زنان از اقشارى هستند كه در مورد آنان راه حل هاى بى شمارى براى حل مشكلات ارايه مى گردد. گروهى به طرفدارى از مرد سالارى برمى خيزند و عده اى طرفدار زن سالارى هستند. بعضى, قوانين اسلامى را مفيد و لازم براى تعيين وضعيت زن در جامعه قلمداد مى نمايند و عده اى به دنبال نسخه هاى غربى سعى در حل مشكلات دارند.

 فقدان الگوى مناسب موجب مى گردد كه اين نظريات به طور فرسايشى يكديگر را تخريب نمايند, بدون اين كه نتيجه ى مناسبى براى زنان به دست آيد.

 ب: داشتن الگوى مناسب مى تواند ضمن گروه بندى مسايل خرد و كلان, توسعه ى حضور برتر زنان را در جامعه بر مبناى اهميت در حوزه هاى سياست, فرهنگ و اقتصاد مطرح نمايد. بدين ترتيب زن به عنوان يك مقوله ى عام به شمار نمى رود و حضور وى در عرصه هاى مختلف اجتماعى بر مبناى ضرورت, توانايى و محدوديت هاى ايشان توجيه مى شود و از طرفى در الگو مى توان براى هر يك از گروه هاى متنوع زنان منزلت مطلوب و آرمانى ويژه اى ترسيم نمود.

 ج: عدم سازماندهى صحيح شكل ديگرى است كه مى توان به وسيله الگوى مطلوب اصلاح نمود. وجود سازمان براى زنان جهت ارتقاى رشد فردى به گروهى و رشد گروهى به اجتماعى لازم و ضرورى است. يكى از فوايد سازماندهى كمك به بانوان در جهت احقاق حقوق خويش به طور جمعى است.

 د: زمانى كه سخن از الگوى رفتارى زن و فعاليت زنان به ميان مىآيد, اذهان ملل مسلمان معطوف به شخصيت بانوان بزرگ اسلامى, حضرت فاطمه زهرا (س) و زينب كبرى (س) مى گردد.

 الگوى مدون, نسخه هاى روشنى براى زن موفق, در هر عصر و زمان بر اساس زندگى و سيره ى اين بزرگان ترسيم مى نمايد, كه ضمن پاسخ گويى به نيازهاى متداول جامعه بتواند وظيفه ى خطير بسترسازى ارزش ها را در جامعه فراهم نمايد.

 ه'' : تعيين ارزش هاى مطلوب زن مسلمان گاهى به دليل رسوخ نوگرايى در دين به مجارى فاقد صلاحيت سپرده مى شود. خود اجتهادى مشكل ديگرى است كه جامعه ى زنان را تهديد مى كند. در بسيارى از موارد بين متصديان و حوزه ى تصميم سازى بر اساس محور دين و تعيين بايدها و نبايدها و متصديان امور اجرايى در اجراى صحيح اين دستورات ناهمگونى مشاهده مى شود.

 دورى از ماديات, تجمل گرايى, مدرك گرايى و كناره گرفتن از ارزش هاى مادى از طرفى قشر زن را به خود مشغول مى نمايد, در حالى كه وسايل ارتباط جمعى از قبيل آنتن هاى ماهواره اى و حتى حوزه هاى اطلاع رسانى داخلى الگوهاى خلاف اين مدعا را ترويج مى نمايند.

 ـ چگونگى طرح مساله در الگو:

 دغدغه ى بسيارى از دلسوزان دفاع از ارزش ها و حقوق بانوان است, اما عكس العمل نادرست به پاسخ گويى به مسايل و مشكلات زنان به مراتب بدتر از عدم دفاع از حوزه ى ايشان مى باشد.

 شرايط لازم جهت يك الگوى آرمانى و ارزشى عبارتند از:

 1. تعيين نقطه ى آرمانى و تعريف وضعيت مطلوب

 تعاريف در مورد بهينه ى حضور زن در جامعه يكدست نمى باشد. به طور مثال سوالات اساسى بسيارى كه در حيطه ى حوزه هاى دينى و دانشگاهى كشور است بى جواب مانده است:

 ـ اشتغال زنان در جامعه ى اسلامى بر اساس چه شاخصه هايى است؟

 ـ بهترين سن ازدواج براى جوانان چه سنى است؟

 ـ در قدم اول جايگاه زن كجاست و حقوق بانوان چگونه تعريف مى شود؟

 بسيارى از اين سوالات در خيل نظريات متفاوت, سر درگم و بى جواب مانده اند. در حالى كه براى هر گونه اصلاحى ابتدا بايد به اين گونه مسايل پرداخته شود.

 2. ترسيم وضعيت موجود

 يكى از ضروريات حل صحيح و به موقع در خصوص الگوى بهينه, داشتن تصويرى درست از وضعيت كنونى است. آمار و ارقام ابزارى هستند كه تحليل گران مى توانند با استناد به آنان با كار كارشناسانه و به دور از پيش داورىها, اين شماى كلى را در اختيار مجامع ذىصلاح مديريتى جامعه قرار دهند.

 3. شرايط انتقال از وضعيت موجود به مطلوب

 الگوى مناسب لزوما به طور خود كار دائما در حال بهينه سازى و تطبيق ارزش ها با زمان و مكان و ارزيابى عينى و عملى مى باشد.

 اين كه چگونه مى توان وضعيت زنان را در جامعه به سر منزل مقصود رساند نياز به يك دوران انتقال نه چندان كوتاه دارد و رسيدن به موقعيت آرمانى به طور جهشى و جداى از طراحى زير ساخت ها امكان پذير نيست.

 در شرايط انتقالى بايد بستر پذيرش روحى, ذهنى, عينى زنان جهت هدف تكاملى جامعه فراهم گردد.

 به عنوان مثال خيل عظيم فارغ التحصيلان زن در سال هاى اخير و بحران هايى كه در بحث هاى قبلى به عنوان پيامدهاى اين روند ذكر شد, دليل بر عدم برنامه ريزى صحيح بين وضعيت موجود و مطلوب و عدم ارايه ى الگوى مناسب جهت انتقال است.

 كلام آخر

 در سرى مقالات زن امروز, تجدد گرايى يا واپس گرايى, سعى بر اين بود كه ابتدا نظريات متفاوت اصلاح طلبى در منزلت زن در بينش هاى متفاوت معرفى گردد و سپس از دريچه ى نگاه آمار و ارقام نتايج نگرش هاى متفاوت ارزيابى و به نقد كشيده شده و در مرحله ى نهايى ضرورت الگوى واضح اسلامى و پيامدهاى توجه و بى توجهى به آن مورد ارزيابى قرار گيرد. بدين منظور, سه رويكرد اساسى: اصالت خانواده, اصالت جامعه و تكامل گرايى با توجيهات مربوط به همراه فوايد و مضرات اين سه اصل در نقش و منزلت زنان مطرح گرديد.

 به دنبال تاييد نظريه ى تكامل گرايى به واسطه ى استدلال و قوت آن در روند حضور زنان در توازن اجتماعى تاكيد گرديد كه بانوان ما لزوما بايد به طور سازمانى در فعاليت هاى متفاوت و مبتنى بر برنامه ريزى واضح و مطابق با الگوهاى مطلوب در كليه ى سطوح اجتماعى حضور داشته باشند.

 اميد مى رود حوزه هاى معرفتى و دين شناختى با نگاهى عميق به مسايل روز و مشكلات خاص جامعه ى زنان به عنوان آسيب پذيرترين قشر در هجوم بيگانگان فرصت را از رقيبان جهت نفوذ در ارزش هاى آرمانى و اسلامى زنان گرفته و برنامه ى واضحى از زن نمونه ى مسلمان به كشور و جهان اسلام عرضه نمايند.

 پى نوشت ها:

 1. ويل دورانت, لذات فلسفه, ترجمه ى عباس زرياب, ص 147.

 2. مجموعه مقالات هم انديشى بررسى مسايل و مشكلات زنان, اولويت ها و رويكردها; فرزانه نيكوروش ((مقاله ى زن, توسعه و لزوم برنامه ريزى جنسيتى)), ص 157.